## 15/8/1391

## صور تعارض بیش از دو دلیل :

**صورت اول:**صورت اولی که بحث را در موردش آغاز کردیم آنجایی بود که دو تا دلیل متباین داشته باشیم و دلیل سوم بیاید یکی از این دو دلیل را تخصیص بزند مثالی که در این مورد شهید صدر عنوان کرده است که با یک مقدار تغییر بنده عرض می کنم این است که یک دلیل آمده است یستحب اکرام الفقراء؛ دلیل دوم گفته است تکره اکرام الفقراء و دلیل سوم گفته است لا یستحب اکرام الفقیر الفاسق. بحث سر این بود که بنا بر انقلاب نسبت «لا یستحب اکرام الفقیر الفاسق»، «یستحب اکرام الفقیر» را تخصیص می زند به فقیر عادل؛ بعد از این که دلیل اول ما به فقیر عادل تخصیص خورد، ، این دلیل تخصیص یافته دلیل دوم را به فقیر فاسق تخصیص می زند و تعارض دلیل اول و دوم بر طرف می شود نتیجه این می شود که اکرام فقیر عادل مستحب و اکرام فقیر فاسق مکروه است نه تنها مستحب نیست بلکه مکروه هم هست.

در جلسه قبل، از قول شهید صدر عرض کردیم که اگر ما قائل به انقلاب نسبت هم نباشیم یک مطلب دیگری را می توانیم نتیجه گیری کنیم و آن این است که اکرام عالم فاسق مکروه است. این نتیجه گیری مبتنی بر انقلاب نسبت نیست. اکرام فقیر فاسق مکروه بودنش مبتنی بر انقلاب نسبت نیست چون با تخصیص یستحب اکرام الفقیر به وسیله دلیل سوم لا یستحب اکرام الفقیر الفاسق ، فقیر فاسق از تحت دلیل اول بما هو حجهٌ خارج شده است و با عدم حجیت دلیل و عام اول نسبت به فقیر فاسق، دلیل دوم نسبت به فقیر فاسق، معارض ندارد. این معارضه فرع حجیت دو دلیل است. حالا چه قائل به انقلاب نسبت باشیم چه نباشید. این نکته که دلیلی که حجت نیست با دلیلی که حجت است تعارض ندارد این روشن است.

## بنابراین ما نسبت به فقیر فاسق باید حکم به کراهت کنیم، بله نسبت به فقیر عادل این که کراهت دارد یا استحباب دارد مبتنی بر انقلاب نسبت است، که محطّ تعارض دلیل یستحب اکرام الفقیر و یکره اکرام الفقیر نسبت به فقیر عادل است اما نسبت به فقیر فاسق تعارضی ندارند. این فرمایش مرحوم آقای صدر.

##  ما عرض کردیم که این بحث مبتنی بر این است که حجیت دلیل دوم یعنی «یکره اکرام الفقیر» اگر انحلالی نباشد، استقلالی باشد، فقیر عادل د رمحل تعارض قرار دارد یعنی بین استحباب اکرام فقیر (مطلقا) و کراهت فقیر فاسق، نسبت به فقیر عادل تعارض دارند و نسبت به فقیر فاسق تعارض ندارند بنابراین ما می توانیم به دلیل دوم که تکره اکرام الفقیر است برای فقیر فاسق تمسک کنیم و حال این که نسبت به فقیر عادل به دلیل تعارض قابل استناد نیست.

## بنابراین این بحث یکی از فروع و بحث هایش این است که آیا حجیت یکی از دو دلیل نسبت به مواردش انحلالی است یا انحلالی نیست؟

## به تناسب گفتیم که مشابه این مطلب در بحث این که آیا اخبار علاجیه موارد عموم و خصوص من وجه را شامل می شود یا نمی شود؟ آنجا وارد شده است و برخی از نکاتی که آنجا مطرح است ، مشابهش در ما نحن فیه هم می آید.

##  من حالا چکیده بعضی از بحث هایی که مربوط به تعارض به عموم و خصوص من وجه است را عرض می کنم، بحث عموم و خصوص من وجه یک سری بحث هایی دارد که به این جا مربوط نیست لذا من وارد آن بحث ها نمی شوم. آن مقداری که می شود در این جا از آن کمک گرفت آن را مطرح می کنم و یک مقداری در موردش صحبت می کنم و بعد تطبیقش را در ما نحن فیه دنبال می کنم.

## در مورد اینکه: اخبار علاجیه و کلاً مرجحات (نه تنها خصوص اخبار علاجیه)، چه منصوص و چه غیر منصوص آیا در موارد عموم و خصوص من وجه جریان د ارد یا ندارد؟ بحثی در میان علماء وجود دارد:

## مرحوم نائینی تفصیل قائل شده و گفته است اگر مرجحات دلالی باشد در عموم و خصوص من و جه می شود مطرح کرد و اگر سندی باشد نمی شود. این گونه توضیح فرموده اند: د رعموم و خصوص من وجه یک مجمع داریم ودر هر دلیلی هم یک ماده افتراق داریم.

##  ایشان در مورد اینکه در مرجح سندی نمی شود گفته است: یا شما این مرجحات را فقط در مادۀ اجتماع اعمال می کنید که محطّ تعارض است یا نه علاوه بر مادّۀ اجتماع، نسبت به ماده افتراق هم اعمال می کنید و دلیلی که مرجوج است را هم نسبت به ماده اجتماع و هم نسبت به ماده افتراق کلاً کنار می گذارید ؛ ایشان می فرماید اگر بخواهید کلاً دلیل مرجوح را کنار بگذارید این جا این کنار گذاشتن بلا وجه است چون محل تعارضشان ماده اجتماع است چرا ماده افتراق کنار گذاشته بشود؟اما اگر بگوئید نه ما فقط ماده اجتماع را کنار می گذاریم، مرجحات سندی تفکیک بردار نیست کانَّ انحلالی نیست این که ما بگوئیم این روایت نسبت به ماده اجتماع صادر نشده است و نسبت به ماده افتراق صادر شده است. معنی ندارد یا صادر شده است و یا صادر نشده است اگر صادر شده است هم ماده اجتماع و هم ماده افتراق را در بر می گیرد و اگر صادر نشده که هم نسبت به ماده اجتماع و هم نسبت به ماده افتراق صادر نشده است.

## اما نسبت به مرجحات دلالی نه، چون دلالات متعدده است، ممکن است نسبت به ماده اجتماع روایت را اخذ نکنیم لوجود المعارض، ولی نسبت به ماده افتراق اخذ بکنیم لعدم وجود المعارض. این بیان مرحوم نایئنی[[1]](#footnote-2).

## اشکال اقای صدر به مرحوم نائینی : این که می گوئید مرجحات سندی عموم و خصوص من وجه را شامل نمی شود این بلا وجه است اصلاً نباید این گونه بحث کرد. بلکه باید بحث کرد که اخبار علاجیه موارد عموم و خصوص من وجه را شامل می شود یا نمی شود؟ اگر گفتیم شامل می شود و این را هم پذیرفتیم که تفکیک بین موارد امکان پذیر نیست یعنی نمی شود بین بعضی از موارد و بین موارد دیگر تفکیک قائل شد خود همین ا خبار علاجیه که موارد مرجحات سندی را شامل می شود وعموم و خصوص من وجه هم فرض این است که در بر می گیرد خود همین دلیل است بر کنار گذاشتن دلیل مرجوح به طور کامل؛ چون وقتی نمی شود تفکیک قائل شد، شما می گوئید که چرا دلیل مرجوح را حتی نسبت به ماده افتراق کنار گذاشتید؟ می گوئیم به خاطر اخبار علاجیه؛ اخبار علاجیه می گوید به طور کامل دلیل مرجوح کنار گذاشته بشود چون نمی شود تفکیک کرد.

## و بعد این مطلب را می فرمایند که این مطلبی که مرحوم نائینی مسلم گرفته است که تفکیک بین موارد در مرجح سندی ممکن نیست، این صحیح است یا صحیح نیست؟ که میرزا این را به عنوان یک اصل مفروض گرفته است و مطلب را بر پایه او استوار کرده است.

## مرحوم صدر می گوید: نه، این مطلب هم درست نیست و اینکه تفکیک بین موارد در مرجحات سندی امکان ندارد، حرف درستی نیست ، مرجحات سندی را هم می شود تفکیک کرد.

## ایشان این گونه توضیح می دهند که در عموم و خصوص من وجه مثلاً یک دلیل داریم اکرم العلماء و یک دلیل داریم لا تکرم الفساق، وقتی راوی می گوید امام ع فرموده : اکرم العلماء ؛ این راوی در واقع دو تا شهادت داده است. یک شهادت اثباتی داده است که امام ع اکرم العلماء را فرمود و یک شهادت سلبی هم دارد و مجمع را هم استثناء نکرده است، عالم را به عالم عادل قید نزد و عالم فاسق را استثناء نکرد. راوی دیگر هم هیمن طور، او که گفته است لا تکرم الفاسق، که یک شهادت ایجابی دارد که امام لا تکرم الفاسق را فرموده است و یک شهادت سلبی دارد که ماده اجتماع یعنی عالم فاسق را استثناء نکرده است و آن چیزی که این دو دلیل را متعارض کرده این شهادت سلبیه است. و الا نفس شهادت ایجابیه که مشکلی ندارد، این شهادت سلبیه باعث شده است که مجمع تحت هر دو دلیل وارد بشود و وقتی تحت هر دو دلیل وارد شد تعارض ایجاد می شود بنابراین اگر شارع گفت این شهادت سلبی ها وارد نیست در این صورت این که « ماده اجتماع را استثناء نکرده اند» قبول نیست(به آن اخذ نمی کنیم). اما اصل این که شارع اکرم العلماء را به نحو فی الجمله فرموده است و آن طرف هم لا تکرم الفساق را فرموده است این ها معارض ندارند لذا آنها را اخذ می کنیم، نتیجه این که: نسبت به ماده افتراق هر دو دلیل قابل استناد باشند چه سنداً و چه دلالتاً؛ و همچنین مثلاً در یک دلیل اگر مرجح داریم مرجح دلیل مرجوح را از حجیت سلب می کند یعنی شهادت سلبیه ای که در دلیل مرجوح هست از اعتبار می افتد. اما وجهی ندارد که شهادت ایجابیه ای که نسبت به دلیل مرجوح است آن هم از اعتبار بیافتد. مثلاً در مثال ما نسبت به عالم عادل و فاسق غیر عالم دو دلیل حجیت دارند لذا یا توقف می کنیم ویا به مرجحات مراجعه می کنیم؛ ولی نسبت به عالم فاسق به دلیل تعارض، آن دلیل مرجوح حجیت ندارد. این سیر کلی بحث شهید صدر در توضیح مبنای نائینی و بررسی آن.

## این موضوع بحث های مختلفی دارد که بعضی هایش را اشاره می کنم و بعضی را وارد نمی شوم این بعضی ها که وابسته به بحث ما است در موردش توضیحاتی را می دهم.

## در مورد این که آقای نائینی گفته اند: «بلا وجه است که ما دلیل مرجوح را بخواهیم به طور کامل کنار بگذاریم، اگر بخواهیم در خصوص مجمع کنار بگذاریم تفکیک در سند است و این امکان پذیر نیست» گفتیم آقای صدر اشکال فرموده اند که نه، اگر ما کامل هم کنار بگذاریم به خاطر اطلاق ادله حجیت خبر واحد و اطلاق ادله اخبار علاجیه و مرجحات است و بلا وجه نیست.

##  این اشکال به نظر من وارد نیست یعنی کلام آقای نائینی را به گونه ای می شود تقریب کرد که این اشکال مرحوم صدر وارد نشود. آقای نائینی یک ذهنیت های خاصی در این بحث دارند که می شود روی آن ذهنیت ها تقریب کلام مرحوم نانینی را کرد که این اشکال وارد نشود. که من حالا وارد این بحثش نمی شوم، بحث عمده ای که الان می خواهم وارد شوم این قسمت دوم کلام شهید صدر است این که فرموده اند « تفکیک سندی امکان پذیر است این که تفکیک از جهت سند امکان پذیر است» این قسمت از بحث را مورد نظرم است چون این واقعش بازگشت به بحث ما می کند که آیا انحلالی هست یا نیست؟

## مطلب شهید صدر مطلب درستی است اصل این که راوی یک شهادت ایجابی دارد و یک شهادت سلبی، اصلش درست است. ولی این که ایشان می فرماید محطّ تعارض دو دلیل در خصوص شهادت سلبیه است درست نیست، نه، ما چهار تا شهادت داریم؛ یعنی دو تا شهادت ایجابیه و دو تا شهادت سلبیه؛ و می دانیم هر چهار تا نمی تواند صادق باشد. یک اکرم العلماء ویک لا تکرم الفساق داریم: هر یک از این ها یک شهادت ایجابیه و یک شهادت سلبیه دارد، ا گر شما یکی از شهادت های ایجابیه را کنار بگذارید تعارض حل می شود. بگوئید اصلاً اکرم العلماء را شارع نگفته است. که آن شهادت سلبیه در طول شهادت ایجابیه است یعنی اگر شهادت ایجابیه نباشد دیگر آن شهادت سلبیه معنا ندارد، خب اگر شهادت ایجابیه را کنار گذاشتید دیگر تعارضی نیست. فرض کنید اگر اکرم العلماء اصلاً وارد نشده است لا تکرم الفساق شامل می شود هم شهادت ایجابیه را که ماده افتراق را می گیرد وهم ماده اجتماعش را هم استثناء نکرده است، بر عکس هم همین است. این که شما محط تعارض را فقط شهادت سلبیه می دانید این گونه نیست. بلکه در بعضی موارد ، اصلاً محطِّ تعارض ایجابیه تنها باشد.

##  به این بیان که :محطّ تعارض یکی از این چهار تا به دلیل این است که این چهار تا را ظنی می گیریم ولی اگر بعضی از این ها قطعی شد مثلاً من می دانم اگر دلیل اکرم العلماء صادر شده باشد دیگر استثناء نکرده است و بر فرض صدور، احتمال این که «راوی در عدم انتقال قیود دلیل اشتباه کرده باشد» نرود. من دلیل دارم برفرض این که اکرم العلماء صادر شده باشد به همین شکل صادر شده است هیچ قید و قیودی نداشته است و همچنین لا تکرم الفساق هم به همین شکل صادر شده است و دیگر قید و قیود نداشته باشد. اگر این گونه باشد این جا ایجابیات فقط با هم تعارض دارند، اگر نه، ایجابیش مسلم باشد یعنی قطعی باشد و سلبی اش مظنون باشد سلبی هایش تعارض می کنند اگر نه، سه تایش قطعی و یکی ظنی باشد که آن هم قطع پیدا می کنیم که معتبر نیست و اگر یکی قطعی باشد و سه تای دیگر ظنی باشد این سه تا محل تعارض وارد می شود.

## یعنی در واقع اصل مطلب این است که این چهار تا دلیل نمی توانند همه با هم صادق باشند اگر هر چهار تا ظنی باشند هر چهار تایشان در محل تعارض داخل هستند هیج وجهی ندارد که شما محط تعارض را خصوص شهادت های سلبیه بگیرید.

## بنابراین وقتی که چنین شد تمام این ها داخل در محط تعارض هستند. بله ظهور دلیلی که بحث اثباتیش درست است باید ببینیم آن اخبار علاجیه ای که می گوید:یک دلیل که مرجوح است کنار بگذار، آیا به طور کامل می گوید کنار بگذار؟ یا در آن جایی که تعارض دارد کنار بگذار؟ تعارض حیث تعلیلی است یا حیث تقییدی است. که اگر تعارض حیث تعلیلی باشد کلاً شارع گفته است این را کنار بگذارید و لو به خاطر این که در جزء مدلولش تعارض دارند. ولی اگر گفتید نه، حیث تقییدی است شارع گفته است آن جزء مدلولی که محط تعارض است مثلاً شهادت سلبیه اش را کنار بگذار. خلاصه اخباری که یک دلیل را مرجوح قرار داده است آیا خصوص شهادت ایجابیه اش را یا خصوص شهادت سلبیه اش یا هم شهادت ایجابیه و هم شهادت سلبیه اش را شامل می شود که این دیگر بستگی به بحث اثباتی دارد ولی از جهت ثبوتی همۀ صورش احتمال دارد یعنی ممکن است شارع گفته باشد که شهادت ایجابیه را کنار بگذار، به طبع شهادت سلبی هم کنار رفته منتفی می شوند. یا خصوص شهادت سلبیه اش را گفته است کنار بگذار در دیگر احتمالات هم هست.

## بنابراین این بحث را که ایشان این گونه دنبال کرده اند به این صورت نباید دنبال کرد، عمده قسمت اثباتی قضیه است که باید دید اثباتاً چگونه باید بحث را دنبال کرد، که آقای صدر هم آنجا اثباتاً بحث را دنبال کرده است که ما وارد بحث های اثباتی نمی خواهیم بشویم.

## اما اصل در فرمایش مرحوم نائینی، یکی دو تا نکته است که من فقط عنوانش را طرح می کنم و بحثش برای فردا بماند: یکی این که ایشان تقسیم به مرجحات سندی و مرجحات دلالی کرده اند ، خب مرجحات فقط این دو قسم نیست، مرجحات جهت صدور هم هست مگر این که مرجح دلالی را یک معنای عامی بگیرند که جهت صدور را هم شامل بشود. ولی به هر حال این مرجحات گونه های مختلفی ممکن باشد که احکامش با هم فرق دارند.

## نکته دیگر این که ایشان فرموده اند دلالات انحلالی است و متفاوت است و امثال این ها؛ این هم در موردش صحبت می کنیم که آیا می شود دلالات را نسبت به بعضی پذیرفت و نسبت به بعضی دیگر نپذیرفت، ایشان مسلم گرفته اند که این امر امکان پذیر است ولی ممکن است ما کاملاً برعکس کنیم و بگوئیم دلالت غیر انحلالی است و سند انحلالی است.

## علی ایّ تقدیر بحث را ما باید در این سه مطلب دنبال کنیم که آیا مرجحات سندی و مرحجات دلالی و مرجحات جهت صدوری این ها انحلالی هستند یا نیستند؟ و نکته انحلال و عدم انحلال چیست؟که اصلاً کجا انحلالی هست و کجا انحلالی نیست و بعد به بحث خودمان تطبیق کنیم .

1. ##  . آقای خوئی این جا یک بحث هایی دارند که من خیلی نمی خواهم وارد بشوم چون به بحث ما خیلی ربطی ندارد.

 [↑](#footnote-ref-2)